





دست امریکا در کار است:

کله پز برخاسته
و سگ بر جایش خواهد نشست؟













جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)

۲۲ حوت ۱۴۰۱ - ۱۳ مارچ ۲۰۲۳

دست امریکا در کار است:

کله پز برخاسته و سگ بر جایش خواهد نشست؟

بعد از برقراری فاشیزم دینی طالبی و مخصوصا این روزها، باز گویی ابر و باد و مه و خورشید در کار اند تا دل امریکا به رحم آمده و افغانستان درمانده و گیرمانده و آینده‌باخته را از جهنم موجودات طالبی‌شان نجات دهند. در حالی که طالبان شکنجه کرده و می‌کشند و بر زنان و مردان ما دم و دستگاه تفتیش عقاید قرون وسطایی را حاکم گردانیده‌اند.

چرا چنین است؟ چرا مردم افغانستان همانند دوران اگسایی و خادی خلق و پرچم، چهار سال خون و خیانت جهادی و دو دهه مادرفروشی و فسادسالاری کرزی، غنی-عبدالله در بیدادی بی‌پایان می‌سوزند و می‌سوزند؟ سیاف، گلبدین، عطا، خلیلی، دوستم و بقیه سرجنایتکاران و طالبان در حد سواد و معرفت مگسی و عوام‌فریبانه‌ی خود جواب سوال را «خواست و قهر خدا» می‌گویند و روشنفکران خودفروخته هم در توجیه این جواب خاینانه تقلا می‌کنند. اکثر روشنفکران مذکور زیردل می‌دانند که توده‌ها را تحمیق می‌کنند ولی لب نمی‌گشایند و به

همین علت که «می‌دانند و نمی‌گویند تبهکار اند.»

ولی روشنفکران و مبارزان آگاه که هنوز در اقلیت اند، با توجه به تاریخ خود ما و جهان دریافته‌اند که منشا اصلی مصایب و عقب‌ماندگی‌های مردم ما (و سایر مردمان سایر)، هیچ چیز ماورالطبیعی، بی‌لیاقتی، تنبلی، دین‌خویی و... نه بلکه حاصل دست‌درازی، ستمکاری و استثمار امپریالیزم و اقلیتی خاین می‌باشد که در افغانستان وابسته و نظایرش نصب کرده است. در شماره ۷۰ «پیام زن» پیرامون مسئله نوشته‌ایم و در این‌جا مشخص‌تر و به برخی نکات دیگر اشاره‌هایی داریم.

امپریالیزم امریکا سرچشمه طاعون‌زدگی‌ها

چرا؟ زیرا:

با کودتای ۷ ثور و متعاقب آن اشغال شوروی آتش جنگ مقاومت ضدروسی سراسر افغانستان را فرا گرفت ولی پس از مدتی نسبتا کوتاه امریکا به قصد انتقام از شوروی به ایجاد و تقویت احزاب جهادی برخاست تا مبادا در فردای پیروزی به جای آنها، نیروهای ملی و انقلابی به قدرت برسند. امریکا به این خیانت و جنایت‌اش از زبان شریل بنارد اذعان دارد.

وقتی دارودسته‌های خاین مسعود، گلبدین، سیاف، مزاری، محسنی، دوستم و... طی چهار سال خون و خیانت کابل را ویران و هفتادهزار باشنده‌ی آن را مورد اقسام تبهکاری قرار داده و زنده به گور کردند[۱]، دولت امریکا از مستی شاه‌سگ‌های تنظیمی‌اش در خون مردم کابل لذت

۱- در گذشته سرخیانت‌سالاران علت چهار سال خون و خیانت خود را در کمال بیشرمی جهادی، وجود «دست خارجی» می‌گفتند بدون اشاره به این که وقتی همه‌ی شان با میهنفروشان خلق یا پرچم (بر اساس قوم‌بازی‌های فاشیستی پشتونی یا غیرپشتونی) جور آمده بودند، «دست» از کدام مادر و پدر خارجی‌شان بود؟ اما ملا صدیق چکری از تروریست‌های جمعیت اسلامی (که ربانی رهبرش نوشته، در جنگ مقاومت، کبوتران سفید بر روس‌ها سنگ می‌زدند!) و کتاب‌سوز مشهور، از استخبارات انگلیس یاد گرفته ابراز دارد که در آن چهار سال حادثه فوق‌العاده‌ای رخ نداده و فقط دو تا دونیم هزار نفر کشته شدند.

برد و جنگی‌ترین‌های آنها را نشانی کرد تا در آینده به کار گیرد.

در جریان خون‌باران جهادی، امریکا طرح آی‌اس‌آی و بینظیر بوتو را پسندید که به موجب آن طالبان را از قندهار برای روبیدن جهادی‌ها و «فتح» کابل وچ کرد.



پمپئو مدت‌ها پس از باد رفتن‌های خود و روسایش، «دومین متفکر» جهان را «فاسد، متقلب، جبون و...» می‌خواند چرا که تاریخ مصرف این سگ پست برای صاحب‌اش به پایان رسیده است. با این هم باید در بهترین شرایط ممکن در امارات عشق کند زیرا با زن و حواریون خاین‌تر و جنایتکارتر از خودش صالح و محب و فضلی شاید در جایی و زمانی و به نحوی، به درد پنتاگون بخورد.

اگر خیانت اول امپریالیزم در افغانستان را ایجاد و تقویت بی‌دریغ مالی و نظامی احزاب جهادی حساب کنیم که جنگ مقاومت ضدروسی مردم ما را از مضمون و دستاورد دموکراتیک آن تهی کرده و خون‌آشامان مذکور را به قدرت رسانید، نصب آنان پس از زدن طالبان دومین خیانت و سنگین‌تر بود زیرا کشور از لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بکلی وابسته به امپریالیزم و پلیدترین نماینده‌های بومی آن از هر قوم و مذهب شد که ۲۰ سال دوام کرد. افغانستان لاشه‌ای گردیده که کفتارهای پاکستانی، ایرانی و ترکی هم توانستند از آن توشه‌ای بردارند. پاکستان نوکران طالب‌اش را تربیت کرد؛ رژیم ایران علاوه بر گروه‌هایی از شاعران و نویسندگان و خبرنگاران که بیشتر از جاسوسان سایر کشورها

از نظر این کوروجدان طالب‌شده که قتل عام هفتادهزار کابلی را انکار می‌کند، ریختن خون ۲۵۰۰ انسان در اثر سگ‌جنگی‌های مزدوران پاکستان موضوعی نیست که راجع به آن این قدر سروصدا شود!

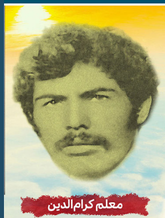
در نهادهای فرهنگی و رسانه‌ها لانه گزیدند، لشکر فاطمیون وغیره عوامل شیعه‌اش را زاد؛ و ارتجاع گولنی و اردوغانی معارف را آلودند.

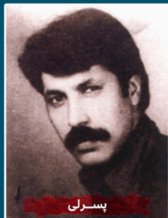
حکومت‌های کلپتوکرات کرزی و غنی-عبدالله در پیش شدن از یکدیگر در مسابقه رذالت، برای خود جایزه گذاشتند. بوی افتضاح دالر نقد گرفتن کرزی و پادو وقیح و متظاهراش رنگین سپنتا از سفارت ایران و احمدی نژاد که در مطبوعات خارجی هم بازتاب یافت، نمونه کوچکی از حاکمیت روسپیان تحت حمایت امریکا در افغانستان است.

و سومین خیانت امریکا، بازی دور انداختن دست‌نشاندگان پرعفونت‌اش کرزی، غنی و عبدالله، و تحویل ارگ به طالبان بود. اگر طفلکان ما در منشا امریکایی نخستین و دومین خیانت شکی به دل راه می‌دادند، خیانت سومی امریکا برای گاو و گوسفند افغانستان هم آفتابی است. تنها اعضای ارشد مافیای کرزی و غنی و عبدالله و روشنفکران آنان اند که نه امپریالیزم امریکا بلکه «تقدیر الهی» را اسباب بربادرفتگی مردم افغانستان در تقریبا نیم قرن اخیر می‌دانند. چنانچه مکررا توضیح داده‌ایم، صرف‌نظر از روشنفکران تسلیم‌طلب و مرتد سابقا پیشرو، روشنفکران جهادی بوده‌اند که کوشیده‌اند تا نامی از امریکا و مصیبت‌آفرینی‌های آن در افغانستان برده نشود و الا قلمداد کردن آن پشت فاجعه‌ها، به معنای اقرار به قلاده خود آنان در کف بیگانه‌ها می‌بود.

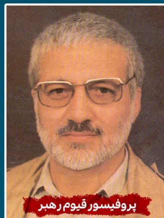
ولی جوی‌های خون هموطنان ما این پرده بر حقایق را پس می‌زند: مگر سیا نبود که فرمان قتل ملیون و چپ‌ها در جریان مقاومت ضدروسی را اعلام داشت و آن گاه ماشین کشتار گلبدین، مسعود، ربانی، سیاف، خلیلی و سایر جنایت‌سالاران خون هزاران روشنفکر ملی‌گرا و چپ انقلابی را در جبهات، «حویلی»ها و مسلخ‌های پشاور زیر نظر آی‌اس‌آی به جام کردند؟

امریکا و سگ‌های تنظیمی‌اش در این خیانت موفق شدند: نیروها و افراد میهن‌دوست و استقلال‌طلب سرکوب گردیدند، احزاب گلبدین، جمعیت، سیاف و شرکا در قدرت بودند تا از هر حیث فربه گردیده و سران آنها به عنوان «رهبران مردم»، «قهرمان»، «شیر هرات»،



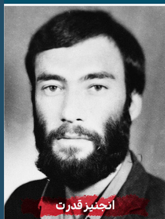




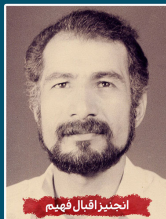


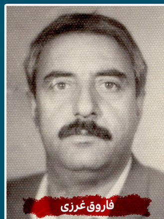


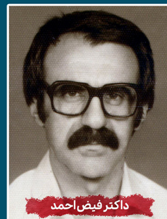


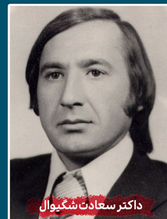


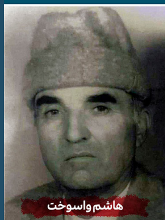


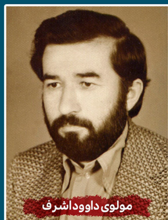








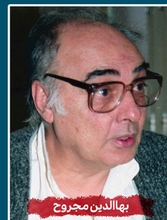


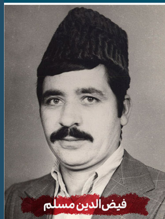






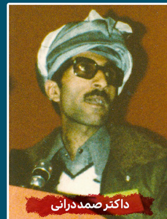


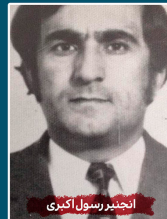


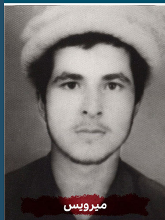


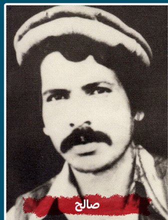
سیازادگان بنیادگرا، با گلوله های واشنگتن، خون این قهرمانان انقلابی و ملی میهن ما را به فرمان امریکا به جام کردند.

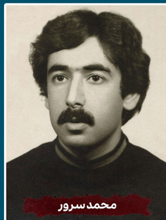
RAWA.org

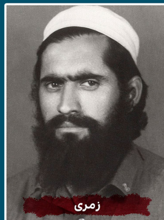


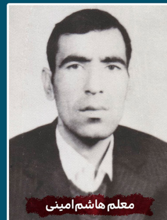


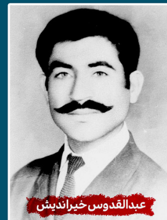




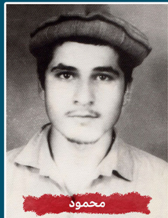


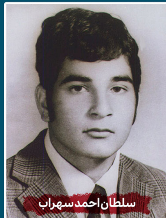


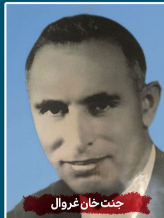


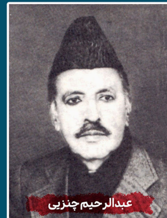














مردم که هر روز باران بمب امریکا برسر شان را از آسمان و جنایتها و خیانت‌های بی‌حساب جهادی و طالبی را در زمین تجربه می‌کنند، به خوبی می‌دانند که «از» امریکا و از خاینان طالبی و جهادی است که «بر» آنان است و نه از خود آنان بر خود آنان.

«پیام زن»، شماره ۷۰

«فتح‌الفتوح»، «مارشال» و از این قبیل نامیده شده و هیچکس مجاز نبود دزدی‌ها و جنایت‌های آنان را برملا نموده و در برابر تبرئه آنان در پارلمان مانعی ایجاد کند. امریکا بر جزییات فساد و هرزگی‌های فرد فرد چه مرد و چه زن مقامات دولت کرزی، غنی و عبدالله وقوف کامل داشت اما نه فقط آن را نادیده می‌گرفت بلکه با تزریق پول و فراهم‌سازی امتیازات و امکانات بی‌شمار و عیاشی در خارج و داخل، آنان را به بندگان بی‌ناموس و بی‌ذره‌ای حس ملی تبدیل کرد که فرمانبرداری از امریکا و خدمت به هدف‌های آن را یگانه وظیفه مقدس خود و خاندان خود می‌دانستند. سیا به موازات تزیید بی‌سابقه تولید و صدور مواد مخدر در افغانستان، روسای جمهور، وزیران، والیان، سفیران، مشاوران، اکثریت اعضای پارلمان، افسران پلیس و اردو، سخنگویان وغیره را در حرم‌سرای وسیع‌اش به نام «ارگ» جا به جا کرده بود.

در دست‌نشاندگی کرزی، غنی-عبدالله و کلیه مقام‌های حکومت‌های آنان استثنایی وجود ندارد. حالا که مردان و زنان «بلندپایه»ی جمهوریتی[۲]، در تلویزیون «افغانستان انترنیشنل» یا امثال آن از کار با سیا و پوشالیان و شرکت در خیانت‌ها حاشا می‌نمایند، می‌خواهند با چشم‌پارگی یک بدکاره شعور مردم را به بازی گیرند.

۲- مشت نمونه خروار: مولانا محمدعبد الله، داوود علی نجفی، نرگس نهان، سید مخدوم رهین، فرید حمیدی، حوا علم نورستانی، حفیظ منصور، امرالله صالح، ظاهر اغبر، کمال ناصر اصولی، و...

امریکا به اینان (پشتون و غیرپشتون و سنی و شیعه) به مثابه «اقلیتی خاین» ضرورت داشت تا افغانستان پایگاهی برای پیشبرد منافع منطقوی و استراتژیک اش باشد. لیکن وقتی مصالح اش ایجاب کرد و سگ‌های جمهوریتی‌اش را ابرفاسد تشخیص داد، تصمیم گرفت عجالتا به آنان چخ گفته و طالبان را برای تحقق نقشه‌هایش پیش اندازد. رسم امپریالیزم امریکاست که محصولاتش را در شرایطی معین یکسره و ناگهانی عاق نکرده و آنان را عنداللزوم بیازماید که احیانا مورد استعمال خواهند یافت؛ دیدیم که چگونه در ویانا، انقره و... از دست‌پروردگان موش‌شده و کمی گله‌منداش خواست تا در گردهمایی‌های از طالبان التماس کنند از اختصاص جایی ولو در پای‌انداز «دولت فراگیر» برای آنان دریغ نورزند. این که برادران طالب به آنان پرکاهی ارزش ننهاده و ریشخند می کنند قصه‌ی دیگریست از میزان خواری و امریکاپرستی آنان که هنوز اردو، پلیس، یابویی متفکر، بچه فلم و مادل کراهت‌انگیزی به نام عبدالله و... را مسئول تسلط طالبان می‌شمارند غیر از امریکا. یکی از اثرات جان‌گداز و دیرپای اشغال امریکا و دولت‌های نام‌نهادش اماله این ایده در اذهان مردم و مخصوصا روشنفکران فرصت‌جو از طریق حاکمان مادرفروش است که امریکا قدرتی عجین با دموکراسی، انسان‌گرایی، شیدای حقوق زنان، امداد به ملل محتاج و... بوده که باید امر سعادت بشر منوط به آن دانسته شود تا هیچ جامعه‌ای از رفاه و انکشاف رویایی بی‌نصیب نماند!

روشنفکران امریکاپرست باندهای جهادی با عطف به روزگار سیاه ما همواره شعار می‌دهند که علت نگونبختی‌ها در مردم ما بوده و بنا بر این «از ماست که بر ماست.» ولی ما در رد این دروغ گمراه‌کننده در «پیام زن» شمار ۷۰ نوشتیم که خیر، علت بنیادی سلطه امپریالیزم و سگ‌های بومی‌اش بر ماست.

چون نقل لیستی مطول از خیانت‌های امریکا به افغانستان در این مختصر نمی‌گنجد، ناگزیر خود را محدود به اشاره‌هایی کوتاه می‌نماییم:

- کی غیر از امریکا بود که ابوالهول‌های جهادی و بعد طالبی را پروراند و بر قدرت نشاند؟

– کدام کشور قاتلان جهادی را در بن جمع و مقام‌های کلیدی را به اساس قوم و مذهب بین آنان تقسیم کرد و بدین‌ترتیب تخم نفاق قومی و مذهبی را پراکند و حامد کرزی معلوم‌الحال را



به عنوان سرکرده آنان معرفی نمود؟

– کی بود که دست سرجانیان و بی‌ناموسان جهادی را بیست سال در اشتغال به خیانت، قاچاق و فسادی بی‌مانند باز گذاشت که در فرجام ثابت شد پوقانه‌هایی بیش نبودند؟

- کی «افغان بچیه» گفتن و فعالیت مافیای خاندان کرزی و غنی و عبدالله را نادیده انگاشت؟

- زیر نظارت کدام قدرت ارگ به فاحشه‌خانه رسمی «مقامات» بدل شد و انتصابات در پست‌های مهم و پردرآمد بر اساس رابطه و عضویت داشتن به همین مرکز بدکاره‌گان مرد و زن صورت می‌گرفت؟

- در برابر چشم کی ۱۴۳ میلیارد دالر کمک به یغما رفت؟

- زیر نظر کدام «دوست بین المللی» قتل خبرنگاران شریف و گروگان‌گیری‌ها انجام می‌شد و حکومت خونسرد و بی‌تفاوت تماشا می‌کرد؟

- کدام قدرت از سرجنایتکاران ولی مسعود، ضیا مسعود، یونس قانونی، محقق، عباس دالر، دوستم، عبدالله، صالح، فوزیه کوفی، و... و شبکه‌های مافیایی اینان که متهم به سقوط کابل



خون بیش از یک میلیون انقلابی اندونیزیا باید با گلوله‌های واشنگتن و همکاری سازمان بنیادگرای «احیای علمای اسلامی» جاری می‌شد تا امپریالیزم امریکا آرام گیرد.

بانک بودند حمایت کرد و نگذاشت متهمان اصلی محاکمه شوند؟

– به زور کدام ارباب جهانی شان، مختلسان بزرگ، عمر زاخیلوال، یونس قانونی، فاروق وردک، قدیر فطرت، صدیق چکری، امین فرهنگ و... به جای محاکمه و مجازات، به وزارت و سفارت و ولایت رسیده یا آرام و بی‌خیال به امریکا و اروپا تشریف می‌بردند؟

– کی خاینانی نظیر عمر زاخیلوال، فاروق وردک و... را کاملا آزاد گذاشت تا مجلس ترحیم برای ملاعمر برپا کنند و با بی‌شرافتی عجیبی به پابوسی عصاره‌ی ارتجاع جهادی و طالبی مجیب‌الرحمن انصاری شتافته و حزب بسازند؟ این، تجسم حمایت از به اصطلاح آزادی بیان نه بلکه دفاع و تقویت مروجان و سازمان‌گران فاشیزم دینی بود. به یاد داریم که در گذشته هم امریکا و انگلستان از خلیل‌الله هاشمیان و اسحق نگارگر که به پابوسی ملاعمر رفته بودند، استقبال کرد.

– مگر امریکا نبود که سیما سمر بریده از «راوا» و پریده در دامن خون و خیانت‌آلود خلیلی و محقق را میلیونر ساخت و سال‌ها در وزارت و ریاست مستقل حقوق بشر گماشت و هیچگاه نشستن او در مسند رهبری حزب خلیلی و محقق وابسته به ایران را به رخش نکشید؟

این طومار سردراز بیان‌گر آنست که امریکا با ترویج فساد و خیانت بی‌انتها افغانستان را از رستن باز ماند، فساد و خیانتی که ادعای «دستاورد»های دوران جمهوریت زیر آن محو می‌شود.

اگرچه مثال‌های ستم امریکا بر ملت ما به‌اندازه کافی نمودار سرشت امپریالیزم است، تجاوز این قدرت به یوگوسلاویا، عراق، لیبیا و سوریه و نابود کردن آنها نیز باید چشم‌گشا و فراموش‌نشدنی باشد که امریکا آن چهارخطه‌ی مستقل، سکیولر و به رفاه نسبی‌رسیده را چگونه به بهانه‌های دروغین خاک و خاکستر کرد و میلیون‌ها خون را به زمین ریخت.

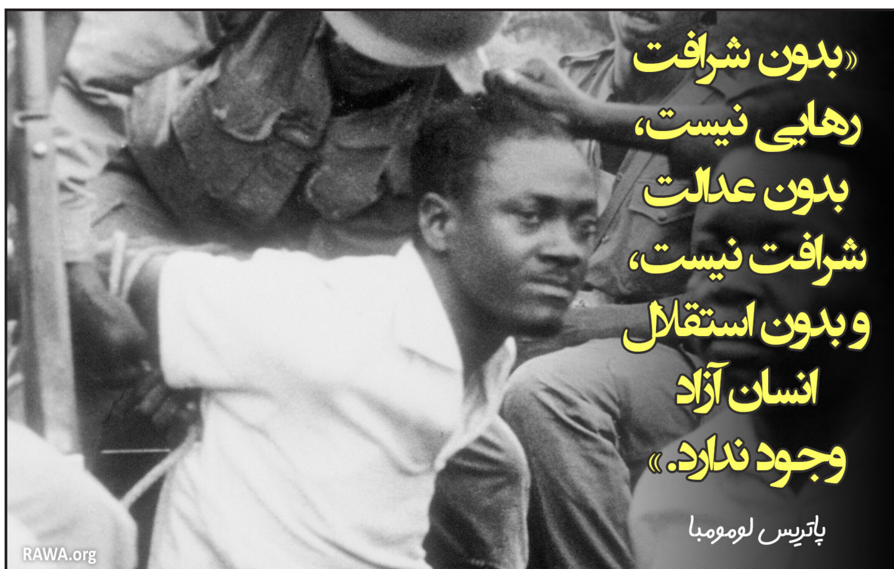
تاریخ صد سال اخیر امریکا مملو از جنگ و تجاوز و براندازی دولت‌هایی در دنیا بوده که می‌خواستند مستقلانه راه آزادی و سرفرازی را بپیمایند. اما امپریالیزم امریکا به آنها امان نداده و

از جنگ جهانی دوم تا حال عامل بیش از ۸۰ مداخله در انتخابات‌های کشورها بوده و به بیش از ۶۴ بار برای تغییر رژیم‌هایی کوشیده که از تسلط امریکا بر وطن شان بیزار بودند. نمونه‌هایی:

برانداختن آربنز در گواتیمالا (۱۹۵۲)، کودتا علیه داکتر محمدمصدق صدراعظم محبوب ایران (۱۹۵۲)، کودتا در ویتنام جنوبی (۱۹۵۹)، کودتای اولی در اندونیزیا در ۱۹۵۹ برای برانداختن سوکارنو و دومی در ۱۹۶۵ جهت نابودی حزب کمونیست اندونیزیا که در آن سوکارنو خلع‌ید گردیده و بالغ بر یک میلیون کمونیست و آزادیخواهانی به قتل رسیدند که مشخصات آنان را سفارت امریکا در جاکارتا در اختیار سوهارتو گذارده بود.

در ۱۹٦۱ توطئه قتل کاسترو و رائول کاسترو در کیوبا خنثی شد. به قول کاسترو سیا ۶۰۰ بار قصد جان او را کرد.

سیا در لائوس (۱۹۶۰)، در دومینیکن (۱۹۶۱)، در چلی و بولیویا (در سال‌های ۱۹۷۰)، در حبشه (۱۹۷۴) و در انگولا (۱۹۷۵) کودتا کرد.



پاتریس لومومبا اولین رییس جمهور جمهوریت دموکراتیک کانگو و رهبر جنبش ملی و قهرمان ملی کانگو را مزدوران سیا به کمک دولت بلژیک، انگلستان[۳] (۳) و ملل متحد، در ۱۹۶۱ پس از عذابکش کردن در اسید سلفوریک گذاشتند چرا که او خواستار رهایی کامل میهن‌اش از نفوذ امپریالیست‌های امریکا و اروپا بود.

امریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان در کنفرانس گوادلوپ در پشتیبانی از خمینی توافق کردند تا مبادا چریک‌های فدایی خلق و سایر نیروهای چپ انقلابی و استقلال‌طلبان قدرت را بگیرند.

از آن‌جایی که اغلب دسیسه‌ها در سفارت‌خانه‌های امریکا چیده می‌شد، این طنز در امریکا سر زبان‌هاست که «چرا در امریکا کودتایی صورت نگرفته؟ زیرا سفارتی در این جا وجود ندارد.»

«گلوله‌های واشنگتن»

ویجی پراشاد تاریخ‌دان و نویسنده متعهد هندی کتاب «گلوله‌های واشنگتن - تاریخچه‌ای از کودتاها و آدم‌کشی‌های سیا» را در ۲۰۲۰ انتشار داد که از معتبرترین آثار در افشای جنایات سیا محسوب می‌شود و مورد استقبال وسیع جهانی قرار گرفته است.

مجله «منتلی ریویو»:

> در حالی که ایالات متحده خود را به عنوان بهشت دموکراسی تعریف می‌نماید، در واقع، ابرقدرتی است که قصد نفوذ در دولت‌های خارجی، محو کامل فرهنگ‌ها، و انجام مداخلات نظامی جنایتکارانه در کشورهای روبه‌انکشاف جهان را دارد. «گلوله واشنگتن» درباره گلوله‌هایی است که معماران امپریالیزم ایالات متحده -نخبگان سیاسی و اقتصادی کشور- برای سرکوب انقلاب‌ها، ترور رهبران

۳- هاورد اسمیت رییس MI5 به همکارانش گفت راه ساده‌ی برداشتن لومومبا از صحنه کشتن اوست. (declassifiednk.org)

منتخب دموکراتیک و کشتن امید می‌فرستند....

نویسنده با اتکا به اسناد دولت امریکا، شرکت‌های چندملیتی، سخنرانی‌های حاکمان مستبد و نوشته‌های مغزهای متفکر امپریالیزم امریکا مانند هنری کسینجر به خواننده بازگو می‌کند که امریکا چگونه جنگ‌اش «علیه ترور» یا «مواد مخدر» یا «کمونیزم» را در مقیاس کره ارض به پیش برده است. با آن که شرح جنایات سیا در عموما کشورهای جهان سوم ترس‌آور و المناک است اما پراشاد از ذکر مقاومت‌های ضدامپریالیستی قهرمانانه و الهام‌بخش مردم گیتی غافل نمی‌باشد. «گلوله‌های واشنگتن» کتابیست درباره امید و راه رهایی که میلیون‌ها قهرمان گمنام ارایه نموده‌اند. با مطالعه آن نمی‌توانیم ضرورت همکاری برای نجات محیط زیست و ایجاد دنیایی نوین با دمکراسی‌ای واقعی برای ستم‌دیدگان را در نیابیم.



سعد محسنی که پابوس این دژخیمان میهنفروش نمی‌بود، امریکا او وخاندانش را به امیران رسانه‌های افغانستان تبدیل نمی‌کرد.

«مارننگ استار»:

سقوط اتحاد جماهیر شوروی، ظهور نظامی‌گری بی‌بند و بار و قدرتمند به رهبری امریکا را تسهیل کرد که نگرانی‌ای از نابودی عراق، یوگسلاویا، افغانستان،

لیبیا و سوریه نداشت. مع‌الوصف، بسیاری امیدوارند که با جوبایدن در کاخ سفید، ایالات متحده بتواند با احیای «نظم بین‌المللی لیبرال» به نقش «رهبری» خود باز گردد. با خواندن «گلوله‌های واشنگتن» کاملا واضح می‌شود که این دستور برای میلیون‌ها نفری که در زیر ضربات آن جان باخته و رنج کشیده‌اند، به طور قطع «غیر لیبرال» بوده است. پراشاد این افراد را زنده می‌کند و به آنان تاریخی می‌دهد که مدت‌ها از ایشان دریغ شده بود.

سیاست به اصطلاح «انتخاب بین بد و بدتر» برآمده از زرادخانه امپریالیزم و ارتجاع را که دیریست خلق ما را منفعل و مغبون و بی‌آینده نگهداشته است، باید طرد کرد.

میدوست بوک ریویو:

«گلوله‌های واشنگتن» افشاگری مشروح، فوق‌العاده موثر، نافذ و تامل‌برانگیز از امپریالیزم امریکا است که مسبب تیره‌بختی و مرگ میلیون‌ها نفر در سراسر جهان می‌باشد. «گلوله‌های واشنگتن - تاریخچه‌ای از کودتاها و آدم‌کشی‌های سیا» کتاب بسیار مهمی است که وجود آن در هر کالج، کتابخانه دانشگاهی و مجموعه علوم سیاسی بین‌المللی توصیه می‌شود.

اما در افغانستان که ۴۵ سال است کرم فرهنگ متعفن جهادی-طالبی و جمهوری خیانت و فحشای کرزی و غنی و عبدالله در مغز روشنفکران عقب‌مانده خانه کرده است هیچ «کارشناس» و هیچ رسانه‌ای به آن اعتنایی نه‌نموده زیرا اینان در صفحات چنین کتاب‌هایی روی پرلکه‌ی عمری خدمت خود به امپریالیزم و عمالش و تقدیس «گلوله‌های واشنگتن» را می‌بینند که قلب چپ ها و ملی‌گرایان مترقی در سرزمین ما و سایر جاها را دریده است.

گلوله‌های شکری واشنگتن:

تکیه پراشاد بر گلوله‌های سربی است که مسلما ابزار اصلی در ارتکاب جنایات پنتاگون شمرده می‌شود. اما سیا گلوله‌های شکری هم در انبان دارد که از آنها کار گرفته و می‌گیرد. اگر اولی برای مقاومت‌گران و سرکشان از تمکین به امپریالیزم است دومی برای افراد اقلیت خاین مثلا در سرزمین ما استفاده می‌شود که حاضر اند در برابر پول از مادروطن و هر چیز دیگر بگذرند. تاریخ سرتبهکاران دولت‌های مافیایی کرزی و غنی و عبدالله نمونه روشن کاربرد پول در خریدن فرومایگان مذکور می‌باشد. تلویزیونی ایتالیایی دریافت بیش از ۲۰۰ میلیون دالر از قطر توسط غنی و دوستم و عطامحمد را فاش نمود که به نظر ما بر میزان بی‌شرافتی خاینان سه‌گانه نمی‌افزاید چون مدت‌هاست سلول سلول آنان از دزدی و فساد و جاسوس‌پیشگی مشبوع شده است. اشخاص و منابعی که افشاگری ایتالیایی را بزرگ می‌سازند در واقع می‌کوشند به مخاطبان برسانند که گویا غداران نام‌برده نخستین بار است که خود را در مقابل پول می‌فروشند و در این کار پیشینه نداشته‌اند! و اگر به فرض بعید صحت گزارش تصدیق نشده و در نتیجه از سه فراری «اعاده حیثیت» صورت گیرد، این به نوبه خود ثابت می‌نماید که جریان چیزی نبوده جز تلاشی مذبوحانه به منظور اعتبار بخشیدن به سه جاسوس سجل و سوانح‌شده.

ساختن و استخدام ماموران افغانی سیا

سیر ۴۵ سال اخیر به وضوح مبین آنست که امریکا برای سرهم‌بندی کردن دولت‌هایش در افغانستان بیشتر از حد نیاز آدم دارد که ثمره دهه‌ها انتخاب و تربیت افغان‌های سست‌عنصر و دون منحیث کادرهایش از روسای جمهور تا وزیران، سفیران، معاونان، کارمندان ارشد و سخنگویان، بوده که سپس اغلب به مدد برنامه‌های تلویزیونی (مهمان یار، کاکتوس، مصاحبه‌های اختصاصی وغیره) به مثابه افرادی محترم، معزز و مبرا از چرک و خون، آرایش

شده‌اند.

در حال حاضر، علی‌رغم هدیه میهن به طالبان، خیانت امریکا به افغانستان پروژه‌ای مختومه نمی‌باشد. امریکا در صدد است تا جهت بی‌ثبات کردن چین و روسیه، گروه‌های تروریستی اسلامی در جیب‌اش و مهمانسرای طالبان را در مناطق آسیای‌میانه رخنه دهد. و با درنظرداشت این احتمال ضعیف که طالبان خود را به روسیه و چین فروخته و از واشنگتن ببرند، سیا می‌خواهد اعضای دولتی «فراگیر» مشمول آزموده‌ترین فرمانبردارانش را آماده داشته باشد.



رنگین سپنتا کاندوم کرزی، ته‌اینچ چوکره‌گک دوستم و... به مجرد ورود طالبان، لچ و لق خود را به میدان‌هوایی رسانیدند. ولی اگر این سفلگان سیازاده دوباره به داخل برگردند مردم آنان را در کوچه‌های کابل بسان سگ‌های دیدو خواهند دواند.

این‌جاست که سیا بار دیگر با دماندن نفس در عمله فراری جهادی و گماشتن آنان با یا بدون طالبان در یک «دولت همه‌شمول»، چهارمین تیر خیانت را به مردم ما حواله خواهد کرد. ما پیوسته داد زده‌ایم که هیچ تحولی در افغانستان به نفع مردم ما (و در حقیقت مردم هیچ جایی) تمام نخواهد شد اگر سررشته‌ی آن به دست سیا باشد.

با نگاهی سرسری به برنامه «میدان» هارون نجفی‌زاده در «افغانستان انترنیشنل» متوجه

روشنفکرانی که با سکیولریزم در ضدیت و با بنیادگرایان در مغازله‌ی پیدا و نهان اند، در تحلیل نهایی بند ناف‌شان با امپریالیزم و صهیونیزم بسته است یا بسته می‌شود.

می‌شویم که کار اجرای سناریوی فوق شروع است. در «میدان»، محبوبه سراج تشریف می‌آرد که وجود ستم ملی از سوی قوم پشتون بر هزاره‌ها را با سبکسری اشرافی یک نواده امیرعبدالرحمن باطل می‌داند، با خوشی و خاطرجمعی و امنیت‌گیری کامل طالبان فعالیت دارد، آزاد و بی‌محرم از گشت‌وگذار در دور دنیا کیف می‌کند و در حالی که زنان و مردان معترض با آزار فاشیستی و شکنجه و زندان امارتی مواجه اند، اگر نه به لطف هماهنگی و «تعامل» امریکا با طالبان، پس سر و کله این خانم به وسیله کدام منبع در ناروی، ملل متحد و... پیدا می‌شود؟ و منزجرکننده‌تر این که وی در کنار نسرین ستوده زن سلحشور و مقاوم ایران، نامزد نوبل صلح شده است![۴]

در «میدان»، رحمت‌الله نبیل –چوکره کرزی و رنگین سپنتا کاندوم رسوای کرزی– آورده می‌شود که زمانی با همین دو از تشکیل «حزب محورمردم افغانستان» گفت اما کسی وقعی ننهاد؛ بعد در «امارت» دوم از ایجاد جبهه‌ای گفت که معلوم شد لاف مفتی بیش نبود؛ و تازه‌گی‌ها که بوی

۴- اما این تعجب ندارد. مگر احمدشاه مسعود و سیما سمر (دو عصاره ارتجاع بنیادگرایی که در حضانت سیا ملقب به «قهرمان ملی» و «صدای شجاعت» شدند) نزدیک نبود این جایزه را بگیرند؟ ما در موقعاش نوشتیم که حتی نامزد شدن آن دو بنیادگرا برای نوبل به معنای آلودگی و پوسیدگی این جایزه است. به یاد داریم که ژان‌پل‌سارتر نوبل ادبیات را جایزه‌ای برای نویسندگان غرب و خاینان به شرق خوانده آن را نپذیرفت. همچنین احمد شاملو آن را «بهترین انشاء سال در ستایش غرب» نامید و «لی‌دک‌تو» از رهبران ویتنام شمالی آن را رد کرد چون با هنری کسینجر مشترک بود.

باید یادآور شد که حساب نسرین ستوده از مسعودها، سیما سمرها و محبوبه سراج‌های وابسته و بنیادگرا جداست و شکی نداریم که نسرین ستوده با عبرت از رفتار شیرین عبادی، دریافت نوبل را خلاف میل امریکا و متحدان جهانی و ایرانی‌اش، در رزم ضدامپریالیستی و ضدفاشیزم دینی به کار خواهد گرفت.

کباب «دولت همه‌شمول»، او را هم مست کرده، او را به افتتاح دکانی جدید به نام حزب ملی آزادی افغانستان واداشته تا متاع کرزی، امرالله صالح و... را بفروشد. اما نمی‌داند که تا وقتی تارهای تعلقات امریکایی، جهادی و ضدملی‌اش را نبریده و حقوق‌بگیران سیا، واواک، آی‌اس‌آی وغیره را در افغانستان علنی نسازد، مردم بهایی بیشتر از یک خادم جنایت‌سالاران به او و امثالش نخواهند داد. ولی به هر حال او به «میدان» راه دارد چون نامش در لیست «حکومت فراگیر» سیا هست و لذا باید پمپ شود.

از همه نفرت‌انگیزتر نمایش یونس قانونی در «میدان» بود که با دیده‌پارگی جهادی، از چهار سال خون و خیانت خود و سالارانش مسعود، ربانی، فهیم و... و کرزی و غنی و عبدالله آرام گذشت و لکه‌های خون و فساد خود و همدستانش را لیسید. و طبعا توقعی ملانصرالدینی از هارون نجفی‌زاده است که حس درد خنجر جهادی بر وجدانش امپلقی زده و از یونس خان جریان میلیاردر شدن و زدن‌های میلیونی‌اش از وزارت‌های داخله و معارف و ریاست ولسی‌جرگه را می‌پرسید و هکذا از خر شدنش به وسیله حنیف اتمر. مخصوصا باید خواستار نظرش در مورد این قضاوت احمدشاه مسعود می‌شد: «یونس قانونی کسی است که افغانستان را با یک دالر معاوضه می‌کند!» (سایت اصالت) حاضران در «میدان» هم طوری دست‌چین بودند که هیچ یک شهامت نکرد از جنایت‌سالار فاسد سوالی رسواگر کند. برعکس، نوید محسنی جهادی‌ای چشم‌پاره رسانه‌ها را محکوم نمود که چرا قانونی، سیاف، عطا و امثالهم را «جنگسالار» نامیده‌اند! هارون نجفی‌زاده از پاسخ دادن به او ابا ورزید تا حرمت یونس قانونی بی‌حرمت و شرافت، هتک نشده باشد. او شاگرد باهوش و مطیع کارفرمایش سعد محسنی است که گفته باید رهبران جهادی را راضی نگهداریم.

امپریالیزم، صهیونیزم، بنیادگرایی

دیو بنیادگرایی، اول از پستان امپریالیزم انگلیس و سپس امریکا نوشید و از ۱۹۴۵ ایزنهاور و

وزیرخارجه‌اش دالس آن را در کشورهای متعدد مسلمان (ایران، مصر وغیره) برای فرو نشاندن موج جنبش‌های چپ، ملی، ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری به کار گرفت؛ اخوان‌المسلمین در مصر، جماعت اسلامی در پاکستان و مانند آنها را در اندونزیا و آسیای‌جنوبی تشکیل دادند تا از حربه دین حداکثر استفاده را برده، توده‌ها را از بینش طبقاتی که امپریالیزم، بنیادگرایان فئودال-سرمایه‌دار آماجش باشد دور نگهداشته، و تجزیه کشورها را راحت‌تر عملی سازند. این سیاست مخصوصا با شکست فرانسه و برتانیه در کانال سوئز و ملی شدن‌اش به رهبری جمال عبدالناصر، در اولویت نقشه‌های سیا قرار گرفت.

etan.org به نقل از نیویارک تایمز: «آقای سوهارتو برخلاف چینی‌ها برای ارضای واشنگتن هوشمندانه (اشاره به قتل عام کمونیست‌ها و هواخواهان شان در کودتای ۱۹۶۵ سوهارتو با پشتیبانی سیا. پ.ز) عمل کرده است.»

امریکا در پاکستان قدرت را به جنرال ضیاالحق سپرد تا با شعار اسلامیزم و هرویین‌سالاری ابلیسانه‌ترین خیانت به مردم پاکستان و افغانستان انجام گیرد.

برژنسکی در ۱۹۷۸ اسامه را به جهاد دالری پهلوی هم‌گنان افغانی‌اش فراخواند. عبدالله عزام پدرخوانده بنیادگرایان وطنی (که مسعود را «بزرگ‌تر از ناپلیون» نامید) گفت «مجاهدین عرب (مزدوران جنگی عرب) مانند نمک در غذا هستند. مجاهدین افغان غذا هستند و مجاهدین عرب نمک آن غذا.» («بی‌بی‌سی»، ۱۰ جنوری ۲۰۲۳)

هیلری کلنتن و ساختن داعش: «ما در جنگ عراق، سوریه و لیبیا شرکت کردیم.... ما با اخوان‌المسلمین در مصر توافق کرده بودیم دولت اسلامی در سینا تشکیل شود. قرار بود بخشی از سینا به حماس و بخش دیگر آن به اسراییل واگذار شود و حلایب و شلاتین به سودان.... قرار بود ما در روز پنجم جنوری سال ۲۰۱۳ در نشستی با دوستان اروپایی خود دولت اسلامی را به رسمیت بشناسیم. من به ۱۱۲ کشور سفر کردم تا.... درباره به رسمیت شناختن دولت اسلامی بلافاصله پس از تشکیل آن، توضیح دهیم .....پس از آن توسط عوامل خود از اخوان‌المسلمین

به سراغ کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌رفتیم.... و ما تسلط کامل بر منافع نفتی و گذرگاه‌های دریایی پیدا می‌کردیم. («دموکراسی نو»، ۲۶ جولای ۲۰۱۶)

در کودتا علیه دولت موراليس در ۲۰۱۹، انس جیناین زنی که از سوی امریکا به عنوان رییس جمهور موقت شناخته شد، با یک انجیل بر سرش حین وارد شدن به کاخ ریاست جمهوری اظهار داشت «انجیل به کاخ برگشت.»

موساد در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای بی‌ثبات کردن «سازمان آزادیبخش فلسطین» و تخریب چپ در جنبش فلسطین، سازمان‌های بنیادگرای حزب‌الله، حماس و... را به وجود آورد.

بینظیر بوتو: «فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس‌ها بود، مدیریت آن را امریکایی‌ها به عهده گرفتند، هزینه‌ی آن را سعودی‌ها پرداختند و من اسباب آن را فراهم کرده و طرح را به اجرا درآوردم.» («لوموند»، ۳۰ اکتوبر ۲۰۰۰).



پروفسر جفری ساکس در باره پیوند بنیادگرایی با امریکا می‌نگارد: «یک نسل قبل، جورج بوش دوم مردم را به این تصور انداخت که بزرگ‌ترین تهدید آمریکا بنیادگرایی اسلامی است، بدون اشاره به این که سیا، عربستان سعودی وغیره جهادگران را در افغانستان، سوریه و جاهای دیگر برای پیشبرد جنگ‌های آمریکا جلب، مستقر و حمایت مالی کرده‌اند.»

اسامه بن لادن در ۲۷ اگست ۱۹۹۸، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه اعتراف نمود: «من اولین کمپ خود را در پاکستان راه انداختم که در آنجا داوطلبان توسط افسران پاکستانی و امریکایی آموزش می‌دیدند. سلاح‌ها توسط امریکاییان و پول آنان توسط سعودی‌ها تامین می‌شد...»

بنابر این، مبارزه علیه بنیادگرایی بدون مبارزه علیه دو دشمن دیگر و برعکس، مبارزه‌ای خودفریبانه، دم‌بریده و محکوم به شکست خواهد بود.

روشنفکران و امپریالیزم

ما گفته‌ایم روشنفکرانی که با سکیولریزم در ضدیت و با بنیادگرایان در مغازله‌ی پیدا و نهان اند، در تحلیل نهایی بند ناف‌شان با امپریالیزم و صهیونیزم بسته است یا بسته می‌شود.

روشنفکرانی اند که با مباهات موضع خدمت به امپریالیزم یا بنیادگرایی یا هر دو دشمن بشریت را دارند. اما اقلیتی از اینان بدون همسویی همه‌جانبه با بنیادگرایی، امپریالیزم را سرچشمه بهروزی جهانیان می‌دانند. و عده‌ای که به بنیادگرایی دل باخته‌اند و ظاهرا با امپریالیزم جور نیستند، اغلب در نهایت نمی‌توانند از امپریالیزم بگسلند. با استیلای فرهنگ خیانت و رذالت در جمهوریت ۲۰ ساله، بالا آمدن روشنفکران جهادی و رژیم‌های پوشالی، مفهوم امپریالیزم و صحبت از آن، از رسانه‌ها رخت بربست و برخی‌ها هم در «نقد» از بنیادگرایان، رابطه آنان با سیا، موساد، واواک و آی‌اس‌آی را زیر می‌زدند. این انحطاط تا امروز و شدیدتر ادامه دارد.

مثال‌هایی از مامون:

چنانچه در مطلبی قبلی گفتیم، رزاق مامون به «انتقاد»هایی از چند خیانتکار پنجشیری (دین‌محمد جرئت، بسم‌الله محمدی، داکتر عبدالله و...) و دست مسعود در قتل پهلوان

احمدجان، همت گماشت اما در این امر پای او و شرکا از اشاره به دو نکته بنیادی می‌لنگد: کتمان ماهیت اخوانی و سیازادگی آنان. دو مشخصه‌ای که آدمکشان مذکور را به ارتکاب موحش‌ترین جنایت‌ها کشاند و بالنتیجه فرق آنان را با طالبان از لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی زدود. و با قضاوتی منصفانه، کلان و خرد مافیای شورای نظاری از نظر ارتکاب بی‌عفتی، فساد، تصرف مقام‌های کلیدی، و زننده‌ترین نوع قوم‌بازی و خویش‌خواری‌ها روی طالبان سفید می‌شود.

گویا پریماکوف رییس سازمان اطلاعات روسیه در ۱۹۹۷ از ترور مسعود و پیشنهادی برای حفظ جانش به داکتر عبدالرحمن اطلاع داده بود اما «قهرمان» بنا بر اعتقادش به این که مرگ در دست خداست، در رد پیشنهاد تشکیل گروه محافظ گفته بود «مردم چه خواهند گفت؟»(برنامه ۷۸۹) آقای مامون سند و شاهدی ندارد جز این که موضوع به غفور روان فرهادی قصه شده بود! طبعا این پرسش در هوا می‌ماند که اگر «قهرمان» واقعا قضا و قدری بود پس تشکیلات وسیع محافظتی و استخباراتی‌اش برای چه بود؟ وقتی کمک مادی و نظامی سیا را به خوشی می‌پذیرفت، به چه دلیل و منطقی حفظ جانش را به قضا و قدر می‌سپرد؟ «قهرمان» که از کشتار هیتلری مردم افشار و تبانی با میهنفروشان پرچمی برای «فتح» کابل وسواس نکرد که «مردم چه خواهند گفت؟»، از توجه به امنیت‌اش خجالت می‌کشید؟

با این شیوه و سطح، شخصیت‌تراشی برای مسعود، مامون و همفکران ناخواسته بالاترین نمره حماقت بین سرجانیان جهادی را به مسعود می‌دهند!

هارون شفق شورای نظاری می‌گوید جنرال نبی عظیمی، جنرال علومی و... به مسعود گفتند که کار گلبدین را ختم می‌کنیم، اما سیاف و ربانی مانع شدند.(برنامه ۷۸۱)

این داستان برای توجیه سگ‌جنگی‌ها و «معصوم» تراشیدن مسعود است که به منظور «دفاع» از مردم کابل وارد شهر شد و نه مثل گلبدین غصب قدرت. ولی مردم مدتهاست دیگر خریدار این ادعا نیستند. مسعود به اندازه گلبدین در آتش قدرت‌گیری و انحصارطلبی می‌سوخت، پیشنهاد

همچنین «رادیو آزادی»، «فرهنگ همدیگر پذیری» را تبلیغ می‌نماید.... خیر آقایان و خانم‌های «رادیو آزادی»، بنیادگرایان تروریست می‌توانند بین خود «همدیگر پذیری» داشته باشند اما آشتی دادن ملت با آنان شوخی و نقشه کثیفی بیش نیست. هیچ مردمی در جهان آنقدر بدحافظه و بی پروا به آینده نمیشوند که خون ده‌ها هزار دلبندشان را به جلاّدان آنهم از جنس جهادی و طالبی ببخشند.

«پیام زن»، شماره ۷۰

یاران پرچمی‌اش را قبول می کرد و به توصیه سیاف و ربانی دو پول قیمت قایل نمی‌شد اگر خود دارای حس شدید، عمیق و دیرینه «برادری» و «عواطف اخوانی-جهادی» با تیزاب‌پاش نمی‌بود. یا این که جنرالان پرچمی از قبول ریسک به نفع مسعود منصرف شدند، در غیر آن باید پذیرفت که «تیتو»ی «عرفانی»شده‌ی وطنی در این ماجرا مرتکب جنایت شده که گذاشت هزاران باشنده کابل در حمام خون بربریزم جهادی مسعود و برادران دینی‌اش بی‌صدا و بی‌پناه جان ببازند. او برای گرفتن فال حافظ نی بلکه برای غصب قدرت می‌جنگید.

اگر برای رزاق مامون، ولدالسیا و اخوانی بودن مساوی می‌بود به شرف‌باختگی و خیانت، باید دنبل «مسعود بزرگ (رح)» و دنبل مودت با گلبدین، سیاف، «استاد» محقق، «استاد» عطا و سایر «استادان» خیانت و جنایت را از پیکرش می‌برید، و آدم‌هایی مانند عنایت توفان گلبدینی-جمعیتی، لطیف پدرام و... را جواب می‌داد تا برنامه‌هایش را بویناک نسازند.

«راوا» در «"سپه‌سالار"ی "کثیرالابعاد" به روایت شاطرسالاری "قصیرالابعاد"» و «مسعود "قهرمان مقاومت" یا در گرو "سیا" و "واواک"؟» رابطه قدیمی سیا با احمدشاه مسعود را مستند عیان نموده است.

رزاق مامون به ادامه مشاطه‌گری مسعود، حالا پسرش احمد مسعود را انلارج نموده، هر چه از کاکاها و سایر خاینان به ارث برده و آموخته را نادیده انگاشته و از وی قدیسی جوان و رهبر بلامنازع مقاومت ضدطالبی ترسیم دارد. برای آدمی بی‌مرض و غرضی، ارایه این تصویر از او با بیرق خون‌پر جهادی بالای سرش منزجرکننده است. احمد مسعود فرق قابل ملاحظه‌ای با پدرش و بقیة‌السیف در زمینه ساخت فکری، ضدیت با دموکراسی، ضدیت با سکیولریزم، زن‌ستیزی (روی «سیاه‌سر» احمد را هم مثل عیال‌های پدر و تمامی یاران وی را آفتاب و مهتاب ندیده است) ندارد. و خبر شراکت عمده‌اش در چور شیرپور طشت رسوایی «رهبر جوان» را هم بی‌رحمانه به زمین زد. علاوتا «پیام زن» در چند جا و از جمله در «مسعود "قهرمان مقاومت" یا در گرو "سیا" و "واواک"؟» چهره ولیعهد را هم برملا نموده است. سوال تعیین‌کننده این است: غنی، عمر زاخیلوال، فاروق وردک، لطیف پدرام، عباس استانکزی، یعقوب یسنا، حنیف اتمر، صدیق چکری، نجیب بارور و ده‌ها و صدهای دیگر در مکتب سیا، MI٦، واواک، و موساد تعلیمات خیانت به وطن و خدمت به دشمنان وطن، تجزیه افغانستان و نگهداشت اقلیت خاین را دیدند، حالا احمد جان چرا و چطور استثنا شده می‌تواند که آن تعلیمات را سپری نکرده باشد؟ کدام فرد با سلامت فکری تصور می‌تواند که آن دستگاه‌های جهنمی، به احمد جان درس عشق به مردم پابرهنه و افغانستان مستقل و یکپارچه و عشق به دموکراسی سکیولریستی، اعتلا و سربلندی این مرز و بوم را داده‌اند؟

تنها رزاق مامون‌ها بنا بر انحراف قوم‌پرستی، انتی‌سکیولریستی و چشمداشت از جنایت‌سالاران تجزیه‌طلب نمی‌خواهند به این واقعیات گردن نهاده و از تقلا برای ابلاغ یک «قهرمان» ثانی قلابی‌تر و کاغذی‌تر از اول به فرمایش بیگانگان انصراف جویند.

آقای مامون به درستی به کارنوال هنری فرهاد دریا می‌تازد که «نظام ضدبشری طالبان و اشغال کشور به وسیله اردوی پاکستان را دربست پذیرفته‌اند» منهای گله‌هایی دوستانه از طالبان (برنامه ۷۸۷).

لاکن در این پیشانی‌ترشی فصلی چند تغافل خودنمایی دارد:

– سکوت مقابل رژیم طالبان منحصر به کارنیوال فرهاد دریا نیست. بخش‌های وسیع مردم در داخل و خارج با وصف لمس درد جانکاه حاکمیت طالبان، در شرایط غیاب و خلاء رهبری ملی و قابل اعتماد دم برنیاورند تا سومین بار شاهد چیرگی مافیای بی‌ناموس جهادی و جمهوریتی و برخاستن دراکولای پنجشیری و غیرپنجشیری از گور نباشند. مسئله این است آقای مامون! تنها امکان تکرار کابوس افشار و ۱۸ سنبله‌ها، سال‌های سال هم خواب مردم داغدیده ما را آشفته خواهد کرد.

– سکوت مامون و «کارشناسان»اش در برابر وجدان‌مردگی باور نکردنی نجیب بارور واواکی و بی‌غمی‌اش به مدفون شدن صدها پکتیکایی در زلزله، دنائتی به مراتب کثیف‌تر از ارتجاع فرهاد دریا بود با آن که هر دو سر در یک آخور دارند: قومیت‌باوری و تمکین و تذبذب مقابل امپریالیزم و بنیادگرایی.

– مامون در رد حرف یک مهمان برنامه که دوستم را فردی بدون نفوذ مردمی خواند، گفت «دوستم قهرمان مردم ترکمن است». او که دفاع از هر جنگسالار سفاک به شمول حتی یک گلم‌جمع را وظیفه ایمانی‌اش می‌شمارد، خود را به نفهمی می‌زند که دوستم و دوستم‌ها چگونه میلیاردر شدند و با توکل به ثروت و قدرت و سیا و آی‌اس‌آی و دولت ترکیه و قوم‌بازی و خریدن مشتی از روشنفکران اجاره‌ای –بابر فرهمند، لطیف پدرام، اعظم دادفر، فیض‌الله ذکی و...، عده‌ای از هموطنان ازبک‌تبار ما را فریفته و به دنبال خود کشاند. رزاق مامون‌ها اگر خود را به کری و کوری و جهالت نزنند می‌دانند که عوام ازبک فقط با دیدن قصر «مارشال» گلم‌جمع در کابل، کینه طبقاتی تسکین‌ناپذیر از او و دارودسته‌اش در دل گرفته و او و اولادش را نه از خود بلکه متعلق به استخبارات خارجی و جمهوریتی می‌دانند. شاخ وابستگی دوستم و جمیع سرجنایتکاران را غیر از مامون‌ها همه می‌بینند. در ویکی‌پدیا آمده‌است: «به گفته نیویارک تایمز دوستم یکی از متحدان نزدیک سیا در افغانستان است. جاشوا پارتلو روزنامه‌نگار واشنگتن‌پست عبدالرشید دوستم را "مرد امریکا" در افغانستان می‌شناسد.» بوش و اوباما جنایات او را نادیده

گرفتند و هالیوود در فلم ۱۲ Strong دوستم را قهرمان تصویر نموده که نیویارک‌تایمز هم آن را ستود. یک چنین اجنت قسم‌خورده‌ی سیا، متجاوز به ایشچی و ایشچی‌ها و حریم اکبربای‌ها را «قهرمان ترکمن‌ها» نامیدن از یک روشنفکر عامی و مغرض ساخته است. دوستم فقط «مرد امریکا»، «مرد ترکیه» و «مرد و مارشال» روشنفکران تجزیه‌طلب، و جارچی امپریالیزم می‌باشد و بس.

قیل و قال علیه داعش نیز با هدف تطهیر و کمتر خطرناک وا نمودن طالبان برپاست در صورتی که هر دو شغالان یک غار اند. مردم ما جنایات دهشت‌ناک طالبان را از یاد نبرده‌اند که با نام داعش انجام می‌گرفت تا لته‌پاکی به روی خون‌پر خود کشیده باشند.

– ادعای تنفر فرهاد دریا از احمدشاه مسعود [۵] تصنعی به نظر می‌آید زیرا فرهاد دریایی که از گرفتن عکس با حامد کرزی، کریم خرم، یونس قانونی، عبدالله و اعلان برای «کابل بانک» (بانک مافیای حاکم) سوار بر اسب «مارشال» فهیم، خواندن از زبان سر خیانت‌سالاران که «گر جهنم ساختم، فردوس هم می‌سازمت» خجالت نکشد، از چه رو عکس مرده‌ای را نتواند تحمل کند که رفقای جمیله پلوشه (بر اساس نزاع خفتبار فاشیستی پشتونی و غیرپشتونی) او را به قدرت رسانیدند؟

اگر فرهاد دریا مثل وحید قاسمی، صدیق شباب، شرافت پروانی، گل‌زمان، میر مفتون و... برای مسعود می‌خواند، آیا باز هم از رزاق مامون «انتقاد» می‌دید؟ وقتی ارتجاع مسعودپرستی و برتری‌طلبی قومی در مامون آن قدر غلیان دارد که پستی شعرگویی نجیب بارور برای قسیم فهیم حالش را بهم نمی‌زند، برخورد او به فرهاد دریا، سخت‌گیری متظاهرانه‌ای بیش نیست.

۵- مامون از داکتر عسکر موسوی نقل می‌کند که فرهاد دریا به او گفته تا زمانی که عکس مسعود در میدان هوایی کابل وجود دارد کابل نمی‌رود. و روزی هم که تصادفا او را در آنجا و زیر عکس مسعود دید و دلیلش را پرسید، هنرمند تیرش را آورده!

– در مورد «ارتش سرخ» و «ارتش سیاه» (برنامه ۷۸۷) نیز عین قضیه صادق است. مردم در سال‌های خون و خیانت، ارتش جهادی را چیزی فراتر از نکبت ارتش امارتی و روسی یافتند که از گرفتن نامش هم به لرزه می‌افتند.

– مامون از حریق قصر و کتابخانه فضل احمد معنوی (یکی از تشهیر شده‌ترین مهره‌های جهادی و پوشالی) و شادمانی اهالی از این بابت، ماتم می‌گیرد ولی از جمله به این پرسش نمی‌پردازد که «قضاوت‌پوه معنویِ» متهم به هزار و یک فساد و جعل اسناد تحصیلی‌اش، ۵هزار جلد کتاب (تعدادی با قدامت چندقرنه) را اگر در جمع اسناد خاد در جریان غارت جهادی کابل نزده بود از کجا و چطور گرفته و در قصر چهارطبقه‌هاش نگه می‌داشت؟

آقای مامون که بنابر جذبه قومی‌گری و علایق با سرخیانت‌سالاران از خوشحالی مردم در سوختن خانه معنوی (بالاخره تماشای آتش گرفتن قصر یکی از حاکمان خونخوار رضایت بخش است) به خود می‌پیچد، نمی‌خواهد و نمی‌تواند میزان نفرت مردم نسبت به تبهکاران جهادی پنجشیری و غیرپنجشیری را بفهمد، بفهمد که دل مردم بیشتر یخ می‌کرد که معنوی همراه خانه‌اش می‌سوخت و بقیه دارایی‌های منقول و غیرمنقول‌اش هم به نفع فقرای پنجشیر مصادره می‌گردید.

جناب مامون، وجیبه آرایش فضل احمد معنوی، سیاف، اسماعیل «شیر هرات» (عجالتا فعال در هیئت روباه) و امثالش را به امریکا بسپار که دیدی جو بایدن، بسم‌الله محمدی (جنرال پشقل) را «مبارزی جدی و مهم» نامید! («بی‌بی‌سی»، ۱۱ اگست ۲۰۲۱)

زشتی و فاجعه آفرینی‌های امریکا در میهن ما و سایر جا ها جدا از ۹۹٪ ملت امریکا می‌باشد که خود از سوی ۱٪ صاحبان قدرت، زیر ستم و استثمار به سر می‌برند و ما با آنان احساس همبستگی داریم.

–در همین برنامه، ادعا می‌کند که خلاف کاخ‌داران پنجشیر، احمد مسعود حتی خانه‌ای پخته ندارد! او «فراموش» کرده

که مردم افغانستان ویلای اعیانی‌اش در پنجشیر را در یوتیوب دیده‌اند!

مامون و بهرمان نجیمی ضدسرمایه‌داری؟

فیاض بهرمان نجیمی خطاب به مامون: «ما و شما هم‌سوییم و خصلت ضدسرمایه‌داری داریم.» (برنامه ۷۵۳)

مبارک. ولی از این اعلام، بوی بازارگرمی و قیافه‌گیری متصاعد است تا بیان تغییر دیدگاه این دو که عمرشان در دفاع از سرمایه‌داری و در دوستی و در کنار و پناه سرمایه‌داران گذشت. ضدیت با سرمایه‌داری ساجق نیست که برای رفع بوی بد دهان جوید و بعد دورش انداخت:

– دفاع از «جبهه مقاومت» سرمایه‌داری و فیودالی با پرچم خون‌پرش، و دفاع از فضل احمد معنوی‌ها، احمد مسعودها، سیاف‌ها، عطامحمدها و... نقطه مقابل ضدیت با سرمایه‌داری است.

– دفاع از نجیب بارورها که زیر چتر خونریزترین رژیم سرمایه‌داری جهان و قاتل هزاران مخالف صادق سرمایه‌داری می‌خرامند، با ادعای ضدیت با سرمایه‌داری مطلقا منافات دارد.

– هم‌آوازی شما با مافیاهای جمهوری با هیچ اصل ضدسرمایه‌داری نمی‌خواند.

– شما، جهادی–جمهوریتی‌های انقره، ویانا، دوشنبه و... را نه دیروز و نه امروز به عنوان اهریمنان سرمایه‌دار–فئودال افشانموده‌اید.

– تنها انگشتر عطامحمد کافیست که یک ضدسرمایه‌داری اصیل و نه کاذب، «استاد»نامیدن او و همتایانش را توهین به خود بداند.

– انقلاب سرمایه‌داری ضدفیودالی در غرب با قطع دست کلیسا و روحانیت از جامعه و جدایی

دین از دولت آغاز شد. سکیولریزم شما «مخالفان» سرمایه‌داری در کجا نهان است؟

- از آن مهمتر که سرمایه‌داری بدون امپریالیزم می‌میرد. مبارزه شما با امپریالیزم و سگ‌های بومی‌اش کجا بازتاب یافته‌است؟

ادعای ضدسرمایه‌داری‌بودن رزاق مامون تظاهری مضحک است.

اگر امریکا تحویل کشور به طالبان را در سر نداشت، گلیم مافیای جهادی غنی را هر آنی که می‌خواست برمی‌چید لیکن بهتر دید این سرطان متعفن، به‌حیث نماد وحشتناک‌ترین فساد و خیانت بماند تا مردم لااقل از کاهش چشم‌گیر سرقت، راه‌گیری و قتل به‌خاطر یک موبایل شکرگزار طالبان شوند.

«پیام زن»، شماره ۷۱

مگر او همانی نیست که گفته بود «فقط در یک قضیه کاملا بنیادگرا هستم: بقای افغانستان.»[۶] حال آن که یک شرکت استخدام هارترین تجزیه‌طلبان را به قصد درهم شکستن بقای افغانستان گردانندگی می‌کند! و گفته: « غیرت و مناعت شعاری بدون افغانستان با عزت چه ارزشی دارد؟»، پس با شعار تجزیه افغانستان، از هم اکنون تمرین زندگی بی‌عزت را نکن آقای مامون.

اما این جوابی که علاقمندانش را هم سرافکنده و به یک پیسه خواهد ساخت: «از میان سیاستمداران زنده افغان به چی کسانی بیش‌تر علاقه دارید؟» مامون: «اشرف‌غنی احمدزی»!

وپاسخ جالب دیگرش: «از میان شخصیت‌های بزرگ تاریخ کدام‌ها را بهترین سرمشق می‌دانید؟» «جواهر لعل نهرو، تروتسکی، کمال اتاترک (که گفت: بکش ورنه نابود خواهی شد!)» در این جا اگر او از روان‌پریشی حادی رنج نمی‌برد، پس تردیدی نیست که از آن سه شخصیت شناختی حتی ابتدایی ندارد و نام‌شان را به سبک لطیف پدرام برای اظهار معلومات آورده ورنه بفرماید چه

۶- مصاحبه با حمید عبیدی، سایت آسمایی. تمام نقل‌های مامون از همین منبع اند.

چیز سه مرد تاریخی سرمشق‌اش شده و چطور آشنایی با آنان، علاقمندی‌اش به یک «نامرد»، بی‌شخصیت، بیسواد، نامتفکر و خاین شش قاطه مثل غنی را تور داده است؟

مینی‌هیتلر و دلباخته فاشیزم:

«من هوادار ایجاد خشت پایه‌های فاشیزم نوع افغانستان به خاطر بقای افغانستان هستم.»، «من طرفدار ایجاد بنیاد فکری و عملی فاشیزم نوع افغانستان برای بقای هستی و حیات افغانستان هستم.»

حالا می‌توان به راز عشق وی به غنی خاین پی برد. «فاشیزم نوع افغانستان» یعنی این که رزاق مامون به تبعیت از کاکا هیتلر، کاکا گوبلز، کاکا هیملر و سایر پیشوا کاکاهایش که برای غیرآلمانی‌ها، یهودی‌ها، کمونیست‌ها و کوچی‌ها در آلمان حق زندگی را قایل نبودند، او هم هوس دارد تاجیکان (به قیادت نژاد پاک پنجشیری متحد در حزبی فاشیستی) را در افغانستان بر قدرت ببینند تا «هستی و حیات» آن ادامه یابد! اما تئوری‌پرداز ما با هیچ روده‌درازی‌ای قادر نخواهد بود بفرماید جناب «پیشوا» که با همراهی برادرانش موسولینی و فرانکو نتوانست «هستی و حیات» آلمان را استمرار بخشد، تو با بیرق انقسام افغانستان بر دوش، کی باشی که دیدن آن خواب‌های مالیخولیایی «فتح جهان» با «فاشیزم نوع افغانستان» (فاشیزم مامونی) را برای افغانستان اسیر

درست است که امریکا از لحاظ اجتماعی بر تبهکاران جهادی و پرچمی و خلقی به مثابه تکیه گاه اجتماعی‌اش سرمایه گذاری کرده است. اما این تکیه گاه بدون خریدن بخش‌هایی از روشنفکران، ناقص و شکننده می‌بود، تنه‌ی جلادی تشنه به خون می بود بدون سر.

«پیام زن»، شماره ۷۰

چند ده‌هزار چاکر پاکستانی و عربی و... به خود اجازه دهی؟

«من طرفدار تسلط یک ابرقدرت بر مقدرات افغانستان هستم تا همه چیز برای اولین بار درین کشور یک دست شود... من جدا باورمندم که اگر قیمومیت امریکا و غرب از افغانستان کنده شود، افغانستان با سرعت به وسیله ایران و پاکستان و روسیه به پرتگاه تجزیه و جنگ ناپایان پرتاب می‌شود.»

از سال‌ها به این طرف نگفتیم کلیه روشنفکران، شاعران و نویسندگان مرتجع و نوکر سرجنایتکاران جهادی از اعظم دادفر، سیما سمر، واصف باختری، حسین فخری، منیژه باختری و لطیف ناظمی گرفته تا رضا محمدی‌ها، نجیب بارورها، کاظم کاظمی‌ها و... وطنفروش، تسلیم‌طلب و امریکاپرست اند؟ زبان مامون (از سخنگویان انجمنی‌ها و مرید رهنورد زریاب) زبان استعمارگران و امپریالیست هاست که معتقدند تجاوز و اشغالگری آنان نه برای غارت و استثمار و به برده کشانیدن و جلوگیری از رشد مستعمرات بلکه برای آوردن آزادی و آبادی و آرامی آنهاست!

«من در صورتی که دستی در قدرت داشته باشم، استبداد قانون را مسلط می‌کنم.» حتما مثل ربانی، کرزی و غنی اما با طعم فاشیزم جهادی و شورای نظاری؟

باز هم از فاشیست با کمی خلل دماغ، عجیب نیست که بخوانیم: «ما اگر به سوی دیگران به هر طریق ممکن به تعرض نگذریم، دیگران بی‌تردید به سوی ما تعرض می کنند.»

منتها بذله‌گوی شدیدا سیاسی ما که توضیح فاشیزم‌اش به یک شوخی بی‌مزه برای کودکان شباهت می‌یابد، تصریح نمی کند که مردم افغانستان تحت زعامت سرقوماندانان اعلی کرزی، غنی، عبدالله، رحیم وردک، بسم‌الله یا خاینی دیگر یاالله کنند؟ و اول به کدام کشور، پاکستان یا ایران یا جمهوری‌های آسیای‌میانه «به هر طریق ممکن» برق‌آسا یورش برند تا فکر تعرض به ما را برای ابد در کله خام شان بخشکانند؟

«مراد من نفی هر نوع فرقه‌گرایی، هر نوع برتری‌جویی، هر نوع مظاهر افتراقی

است که به فاشیزم سیاه کشورهای منطقه خوراک تهیه می‌کند.»

کاش او پیشترک بدخوی نشده و اخطار «تعرض» به «هر طریق ممکن» را نمی‌داد تا «فاشیزم سیاه کشورهای منطقه» از جانب یک فاشیست سفید اما نوکار و آماتور «خوراک» نمی‌یافتند.

«ضرورت تاریخی حرکت فاشیزم برای بقای افغانستان به گونه‌یی است که همین پشتون‌ها و تاجک‌ها و هزاره‌ها و... بانی و مجریان آن خواهند بود.»

یعنی کلیه اقوام افغانستان از پدر پدر فاشیست بوده و فاشیست خواهند ماند!

«از بی‌عدالتی و زورگویی به طور جنون‌آمیزی متنفرم.»

واقعا؟ پس فوری بر پشتیبانی‌ات از کرزی، غنی، مسعود و ۱۸ سنبله‌ای‌ها و همه سراوباشان جهادی و مویدان آنان منجمله عنایت توفان‌ها تف بینداز. هیتلر هم از ذبح حیوانات رنج می‌برد و گوشت نمی‌خورد، و در عین حال خوب نقاشی می‌کرد!

«مرحوم شاه امان‌الله خان، تجسم آمال تحقق نایافته مردم ما بود. او انسانی عاشق و برای افغانستان پیشرفته و مصون، یک سمبول فوق‌العاده و آبرومند بود. او شاید اگر زنده بود، اشتباهات و لغزش‌های دوره پادشاهی خویش را که سرانجام به افغانستان صدمات زیادی وارد کرد، اجازه تکرار نمی‌داد. با همه این‌ها من به ایشان رأی می‌دادم.»

آقای مامون تا از دشنام‌ها، افترائات و لجن‌مالی‌های هرزه‌ی اخیرت بر شاه امان‌الله پوزش نخواسته و ابراز شرمساری ننمایی، روشن است که در دورویی، از مافیای کرزی و غنی چیزی کم نداری.

البته پیداست که این فرمایشات بی‌سر و دم و فکاهی‌مانند رزاق مامون که مقداری از آنها از نونازی‌های اوکراین تقلید شده و فقط به یک لب خنده و تحقیر می‌ارزند، ربطی به مردم شریف پنجشیر ما ندارد و اگر ضرورت امانت‌داری و وضاحت در میان نمی‌بود، اصلا از نقل آنها می‌گذشتیم.


شاه خاین و خمینی جلاد، گلوله‌های
واشنگتن را برسینه‌ی هزاران
«شیر آهن کوه» مردان و زنان انقلابی
ایران نشاندند تا به مالکان امپریالیست
خود ارزنده‌ترین خدمت را کرده باشند.
RAWA.org

آقای مامون به «تحریم» نشست دوشنبه لطیف پدرام سوگمندانه ایراد می‌گیرد که چرا در آن حضور نیافت و به «اندازه نیم خسرو گلسرخی» به افشاگری نپرداخت تا «نام تاریخی و ماندگار از خود به جا می‌ماند»! اولا لطیف پدرام با جنون شهرت‌طلبی و «مطرح» شدن که به هر سرشکستگی و دون‌صفتی تن داد تا به پابوسی طالبان برود، نشست دوشنبه را که افتخاری برایش بود چرا «تحریم» کند؟ این برای هیچ احمقی قابل قبول نیست. نشست او را تحریم کرد و نه برعکس. و فرضا آن‌جا تشریف می‌برد، آخر از یک خادی، نوچه ربانی، مسعود وغیره چه شق‌القمری ساخته بود؟ رزاق مامون می‌تواند حتی‌الوسع از درد «تحریم» خاک به سر کرده و بنالد اما جانفرسا این است که وی با چه ذهنیت فاشیستی ارتجاعی‌ای، عدم شرکت یک دلال متجاوز دوستمی در مجلسی از میهن‌فروشان را مقایسه می‌نماید با حضور اسطوره‌ای خسرو گلسرخی در دادگاه شاه قاتل و بدین‌ترتیب به شاعری شهید و از فرزندان کبیر ایران توهینی کثیف روا می‌دارد؟ گلسرخی این مظهر جلال و شرف از عشق به مردم و آرمان مارکسیستی‌اش سخن گفت و در برابر شاه خاین که حکم اعدامش را صادر کرد، سر فرود نیاورد. هر قطره خون گلسرخی «محراب» شده است ولی نام لطیف پدرام و همردیفانش مساوی به واواکی بودن، دارای خارش تجزیه افغانستان و ضد پشتون است. از مامونِ شیفته‌ی مسعود (رح) و فاشیزم، هر سخافتی متصور بود غیر از این دم‌بریدگی موهن، مهوع و رقت‌انگیز. شاید اشتباه از ما بود که ندانستیم:

ز ناپاک‌زاده مدارید امید
که زنگی به شستن نگردد سپید

در «جمهوری پنجم» صدها نکته قابل بحث وجود دارد که فعلا ما به همین مکث گذرا بر آن اکتفا می‌کنیم.

رزاق مامون آیینه‌ی تمام‌نمای اکثریت روشنفکران به قول ادوارد سعید «حرفه‌ای همیشه کرایی» به شمار می‌رود و بناءً آیا لزومی دارد به همکاسه‌های او بپردازیم مثلا به عنایت‌الله توفان که در کانال «سیاست افغانستان» ضمن سیلی زدن به مفلوکی موسوم به رووف استانکزی، با

بی‌حیایی غریبی به دفاع از غاصبان شیرپور دهان می‌گشاید؟ به سید بلال فاطمی در تلویزیون بهار که به پدر وکیل شدن ربانی، خواندن نکاحش توسط صبغت‌الله مجددی و حشر و نشراش با سرجانیان جهادی، و شجره‌اش می‌بالد و می‌نازد؟

به احمد سعیدی «دیپلمات» کرزی و پوشالیان دیگر که پس از سال‌ها سکوت مرگبار، حالا مدعیست غنی ضمن عیادت‌اش در شفاخانه با پیشکش ده هزار دالر از وی خواست تا حنیف اتمر را مسئول حمله تروریستی به او قلمداد کند ولی او (سعیدی) غیر از رد پول، اتمر را دوست ارجمند و مورد اعتمادش نامیده! و این به اصطلاح «دیپلمات» نمی‌داند که اتمر کمتر از غنی و کرزی خاین و جاسوس نبوده و بناءً کار و دوستی با هر یک از آنان برای کسی که به شخصیت و کرامت‌اش ارج قایل باشد ننگ و زبونی است؟

در حاشیه: رزاق مامون که شایق است چپ و راست متفاخرانه «گاز»، «پزشک»، «دکتر»، «استان»، «دادستان»، «قاطی»، «تو در تو» و... بپراند خوب است کمتر گفته و بیشتر بشنود از ایرانیان (نه هرگز به منظور تقلید میمونی و «آن» را «اون» گفتن) که کلمات را نسبت به تقریبا همه مدعیان وطنی صحیح تلفظ می‌کنند.

آقای مامون تا آنجایی که ما شنیده‌ایم در تلفظ و کاربرد واژه‌های ذیل مشکل داری که اگر در تصحیح آنها توجه ننمایی، ادعا و صلاحیت آدم منحیث نویسنده، مبصر سیاسی و یک فعال در شبکه‌های اجتماعی زیر سوال می‌رود:

نامرئی، اخطار (۷۲۷)؛ عناصر، فلج، سلطه، خسرو (۶۶۱)؛ چینایی، مترجم (۷۱۴)؛ اسنادها (۸۱۵)؛ شرعی (۷۸۵)؛ محتوا (۸۱۷)؛ معلومات‌ها، امورات (۸۳۲)؛ ضعف (۷۲۳)؛ مسایل‌ها، اسنادها، ماخذ (۸۹۷)؛ عجز (۹۱۱).

و به مشترکین ذیل برنامه‌ات هم گوشزد کو:

عاشق، فرید یونس (۸۱۷)؛ مشرف، چماق، چینایی بهرمان نجیمی (۶۱۵ و ۷۵۳)؛ مجازات، چینایی مسایل‌ها، عنایت‌الله توفان (۸۹۷)؛ هرج و مرج، هارون شفق (۷۸۱)؛ اخطار، سید لقمان.

نتیجه‌گیری

۱) امریکا با حاکمیت چه «کله‌پز» چه «سگ» در پی تامین منافع‌اش در منطقه و جهان و حفظ دست درازش در افغانستان است و نه هرگز رهایی مردم ما، تامین «حقوق اقلیت‌ها»، «حقوق زنان» و از این قبیل و یا کاستن توحش دینی طالبان.

۲) هیاهوی اختلافات درونی طالبان برای ایجاد ذهنیت «طالبان خوب و طالبان بد» بین مردم است تا «خوب» (طالبان با طوق رقیت امریکا بر گردن) را مسلط بمانند و «بد» (طالبان با طوق بردگی ایران و روسیه و هند و چین بر گردن) کنار گذاشته شوند. خلاف خواست مردم ما که تنها به خاطر انهدام بت‌های بامیان، هیچ جناح این قرون وسطایی‌ها را نمی‌بخشند چه رسد به جنایات دیگر آنان. طالبان را هر قدر هم امریکا و متحدان سرخی و سفیده زده و شب و روز با آنان «تعامل» کنند، جایی نخواهند داشت غیر از نجاست‌دانی تاریخ.

۳) قیل و قال علیه داعش نیز با هدف تطهیر و کمتر خطرناک وا نمودن طالبان برپاست در صورتی که هر دو شغالان یک غار اند. مردم ما جنایات دهشت‌ناک طالبان را از یاد نبرده‌اند که با نام داعش انجام می‌گرفت تا لته‌پاکی به روی خون‌پر خود کشیده باشند. و گیریم داعش از «کنترول» برآمده و دنیا را تهدید می‌کند، سیا و سگ‌هایش باید جواب دهند که کدام قدرت آن را در سوریه و عراق پرورانده و به افغانستان و... صادر کرد؟ همانند طالبان، داعش زاییده‌ی امریکاست و هر لحظه که بخواهد تک تک مولوداتش را در سوراخ‌های شان دستگیر یا سر به نیست می‌تواند.

٤) در شرایط کنونی که نیرویی قابل اعتماد ملی، استقلال‌خواه، دموکراتیک، ضدامپریالیستی و ضدبنیادگرایی وجود ندارد، بر نیروهای انقلابی است تا بدون چشمداشت از دولت‌های خارجی، در راه ارتقای آگاهی و بسیج مردم با هدف برپایی قیام سرتاسری، خستگی‌ناپذیر برزمند. سیاست به اصطلاح «انتخاب بین بد و بدتر» برآمده از زرادخانه امپریالیزم و ارتجاع را که دیریست خلق ما را منفعل و مغبون و بی‌آینده نگهداشته است، باید طرد کرد. تا پیدایش بارقه قیام، جنبش را در

هر شکل، وزن، محل و سطح ممکن باید ملموس بماند. انقلابیون ما ضربات وخیمی دیده‌اند اما به هر حال نباید اجازه داد نسل کنونی آنان، نسلی تکیده، رمیده و ترسیده نام گیرد.

۵) مردان و زنان جهادی و امارتی حقنه‌ی خیانت و ثروت و قدرت شده‌ی سیا و موساد، که گره ناف خود را با ناف امریکا و اسراییل سخت‌تر کرده‌اند، گردانندگی «حکومت همه‌شمول» احتمالی را به عهده خواهند داشت. افشای هرچه مستمر و گسترده‌تر اینان از ملزومات خطیر مبارزه و روشنگری به شمار می‌رود.

۶) امریکا که مهم‌ترین رسانه‌های دنیا را در انحصار دارد، از جال‌اش بر رسانه‌های افغانستان نیز (به استثنای چند تا که از دسترخوان پرخون رژیم ایران می‌مکند) هیچ فرد، گروه و تحلیل و گزارشی متضاد با سیاست‌های اصلی آن جهیده نمی‌تواند. یکی از وظایف این رسانه‌ها تبلیغ برای فرد یا جمع مشخص مورد نظر امریکاست که آنان را مشهور و مقبول ساخته به قدرت بنشانند. مثلا متوجه هستیم که افغانستان انترنیشنل، صدای امریکا، بی‌بی‌سی و امثال چگونه تریبون‌های خود را در اختیار «تحلیل‌گران»، «پژوهش‌گران» و «کارشناسان» مرتبط با شبکه‌های سیا، «رهبران جهادی»، «تکنوکرات‌های جمهوریتی» و «طالبان معتدل» می‌گذارند که برای «حکومت فراگیر» و ارکان استخباراتی مطرح اند. مسلم شیرزاد، داوود عابدی، فوزیه کوفی، حمید صدیق، شکریه بارکزی، نذیره کریمی، نادر نادری، شاه‌گل رضایی، سردار رحمان اوغلی، لطیف پدرام، رنگین سپنتا، رویا رحمانی، شیوا شرق، داوود ناجی،

اگر این دغلی خواب‌بردگی یا به خواب‌زدگی قلم‌به‌دستان نمی‌بود جنبش ضدامپریالیستی و ضدچاکران رنگارنگ آن به بلوغی می‌رسید که چه بسا می‌توانست خیانت پوشالیان دایر بر هموارکردن راه «فتوحات» طالبان را عقیم گذارد. شاعران و نویسندگانی که قلم‌شان به‌سان خنجری حنجره‌ی دشمن جهادی و طالبی را ندرید، سزاوار تف و نفرین تاریخ اند.

«پیام زن»، شماره ۷۱

اجمل سهیل، شینکی کروخیل، احمد سعیدی، فاطمه گیلانی، احمد مسعود، فتانه و اسحق گیلانی، مجیب‌الرحمن رحیمی، انورالحق احدی و... و بستگان پلیدتر از خود اینان منتظر اند تا با طیاره‌های امریکا بازهم بر گرده‌ی مردم فرود آیند.

۷) بر توده‌ها و نسل امروزیست که فریب امپریالیزم را نخورده و برای آزادی و سربلندی افغانستان هیچ اثری از خیانت‌پیشگان پیر و جوان، نکتایی‌پوش و لنگی‌پوش جهادی و طالبی را در زندگی و تعیین سرنوشت خود تحمل نکنند.

۸) تکرار می‌کنیم که زشتی و فاجعه‌آفرینی‌های امریکا در میهن ما و سایر جا ها جدا از ٪۹۹ ملت امریکا می‌باشد که خود از سوی ٪۱ صاحبان قدرت، زیر ستم و استثمار به سر می‌برند و ما با آنان احساس همبستگی داریم.

۹) غرق بودن ما در پسماندگی و تیره‌بختی، در نادانی و تنبلی ذاتی مردم ما نی بلکه در زنجیرهای استخوان‌شکن امپریالیزم ریشه دارد که بر دست و پای آنان سنگینی می‌کند و اقلیتی خاین از تمام اقوام به پاسداری از آن زنجیرها می‌بالند. از این رو، مردم ما با درک و اتکا به قدرت زیروروکننده‌ی خود باید دست رد قاطع بر هر فرد و جمعی بزنند که رگی از رگ‌هایش با امپریالیزم پیچ خورده باشد.

۱۰) مردم ما از تجربه دهه‌ها تلخ‌کامی و ناشادی‌های خون‌آلود ناشی از تسلط امپریالیست‌های امریکا و متحدان به آنان نهیب می‌زنند: شما اگر دروغگو و ریاکار نیستید، سایه حقانی‌ها و بقیه جنایتکاران را که بر سر مرده یا زنده آنان میلیون‌ها دالر پاداش اعلام نموده‌اید، و برادران جهادی شان را که «شیاد»، «دزد»، «متقلب» و... می‌خوانید از جغرافیای ما دور کرده و مجددا بر سینه‌ی ما ننشانید. پشت حقوق زنان، گشایش مکاتب و از این گونه وحشت‌های طالبی عوامفریبانه نگردید که حل آنها مسئله خود ماست. مردم ما با کسب آزادی از چنگال آفریده‌های جهادی و طالبی شما ثابت خواهند نمود که مانند دیگر خلق‌های از بندرسته، بیرق افغانستانی مستقل، یکپارچه، آباد، مترقی و پاک از جذام جهادی و طالبی را به اهتزاز درخواهند آورد.

۱۱) اگر مبارزان انقلابی، ملی مترقی و وطندوست ما به خود تکان نداده و پرده‌ی سیاه فرهنگ و آگاهی امپریالیستی و بنیادگرایی در برابر ذهن و چشمان پاک‌شان را پاره پاره نکنند، اگر از توطئه گوادلوپ درس نگیرند، افغانستان شکار همان نقشه شوم‌اش خواهد شد که برای مردم ایران سنجیده است.[۷]

۱۲) اگر شعله‌ی خون مبارزان شهید، سکته قلبی و نابینا و روانی شدن مادران، خواهران، همسران و دیگر بستگان‌شان و صلای آتشزای «جان پدر کجاستی؟» در قلب ما به خاموشی نگراییده، اگر استقلال، عدالت اجتماعی و دموکراسی سکیولریستی در افق می‌درخشد، باید در نبرد علیه امپریالیزم و فاشیزم دینی استوار و متحدانه پای بفشریم!

۷- سیا، هشت تن از مخدومانش منجمله پسر محمدرضا پهلوی شاه ساواکی را به مثابه «بدیل رژیم ایران» آرایش و سامان داده و امپراتوری رسانه‌ای‌اش در دنیا را برای بزرگسازی آن به کار گرفته است. یعنی امپریالیزم می‌خواهد آزادی ایران از رژیم خون و خیانت فاشیست‌های اسلامی که مطلقا باید بر نیروی ملت آزاده‌ی ایران استوار باشد، در چنگال گروهی از سرسپردگانش در خارج اعطا کند. توطئه‌ای که به یقین از سوی اکثریت مردم ایران تمسخر و باد خواهد شد. پاسخ سیما سمری مسیح علینژاد یکی از عوامل هشتگانه به یک پرسش، معرف ماهیت همه‌ی آنان است: «آیا شما از سیا پول می‌گیرید؟» پاسخ: «چه اشکالی داره؟ من با جمهوری اسلامی مخالفت دارم و از هر جایی که بتوانم پول می‌گیرم.» (برنامه داکتر مرتضی محیط، ۱۱ فبروری ۲۰۲۳)

مقدمه ارزنده‌ی ایوو مورالیس بر «گلوله‌های واشنگتن»

این کتاب از گلوله‌ها حکایت می‌کند، گلوله‌هایی که جریان‌های دموکراتیک را خفه کرد، انقلاب‌ها را کشت و امیدها را. پراشاد دست داشتن امریکا در کشتن رهبران اجتماعی در افریقا، آسیا و امریکای‌لاتین و قتل‌عام مردم فقیری را مستند کرده است که از کمک به شرکت‌های چندملیتی امتناع ورزیده‌اند.

پراشاد گزارش کاملی از کودتای سیا در ۱۹۵۴ علیه آربنز رییس‌جمهور منتخب در انتخابات دموکراتیک گواتیمالا ارایه می‌دارد که با قاطعیت و جسارت به مخالفت با شرکت «یونایتد فروت امریکا» برخاست. در چلی نشان می‌دهد که چگونه دولت امریکا برای برپایی اعتصابات و اعتراض‌ها علیه آلنده، ۸ میلیون دالر خرج کرد.

بولیویایی‌ها با این سیاست شیطانی به خوبی آشنایند. من در ۲۰۰۸ سفیر امریکا را که از طریق هدایت و پول دادن به رهبران جدایی‌طلب برای تقسیم بولیویا نقشه می‌ریخت، باید اخراج می‌کردم. در آن هنگام وزارت خارجه امریکا ادعاهای مرا بی‌بنیاد خواند. اکنون که دخالت سفارت امریکا در کودتای براندازانه در ۲۰۱۹ آفتابی شده، نمی‌دانم آنان و محققان آینده که اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ی فعلی را بررسی کنند چه خواهند گفت؟

بر اساس دکترین مونرو و دکترین امنیت ملی، امریکای‌لاتین باید زمین خلوت امریکا بوده و هر سازمان مخالف منافع امریکا و خواستار بدیلی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مجرم پنداشته شود.

در عرض ده‌ها سال امریکا بهانه‌ها و قرائنی را اختراع کرده تا بر مبنای آن مداخلات سیاسی و نظامی جنایتکارانه‌اش را توجیه نماید. نخست توجیه جنگ علیه کمونیزم، بعد جنگ علیه قاچاق مواد مخدر و اکنون جنگ علیه تروریزم.

اگر رویاهای ما برای برابری، آزادی و عدالت اجتماعی هنوز تحقق نیافته یا متوقف شده، قبل از همه به آن علت است که امپریالیزم در انقلاب‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ما که حاکمیت، عزت، صلح و برادری بین تمام مردم را به ارمغان می‌آورد، مداخله می‌کند. اگر رستگاری بشریت دور است علت اینست که واشنگتن در به‌کارگیری گلوله‌هایش علیه مردم گیتی پافشاری دارد.

هر روز وظیفه ادامه مبارزه بر ضدامپریالیزم، بر ضدسرمایه‌داری و بر ضداستعمار به ما ندا می‌دهد.

ما بر این باوریم که ما توده‌ها هستیم و توده‌ها با گذر زمان پیروز خواهند شد.

بوینس‌آیرس، اپریل ۲۰۲۰

امپریالیزم در یک نگاه

امپریالیزم یعنی زورگویی، تجاوز، جنگ، اشغال، استثمار، در یوغ داشتن مستقیم و غیرمستقیم ملل ضعیف و قلع‌وقمع چپ انقلابی و ملیون با همراهی بنیادگرایان به منظور آقایی بلامنازع بر جهان. دشمنی خونی امپریالیست‌ها با نیروهای مترقی جزء لاینفک سلطه‌جویی امپریالیزم است زیرا آنها مردم ستمدیده را در پیکار ضدفیودالی، ضدسرمایه‌داری و ضدامپریالیزم، متحد و متشکل می‌سازند. در افغانستان این مبارزه به علت ضعف انقلابیون و حمایت بی‌دریغ امپریالیزم و پادوانش از فاشیست‌های دینی، در نطفه خفه شد. اما ادامه پیکار کماکان بر دوش مردم کلیه اقوام و پیشکسوتان استقلال‌طلب انقلابی آنان سنگینی می‌کند.

امریکا همیشه در پی بهانه‌ای برای جنگ بوده، جنگ با جاپان به بهانه پرل‌هاربر، ده پارچه کردن یوگوسلاویا به بهانه قتل عام آلبانیایی‌های کوسوو، جنگ عراق به بهانه سلاح کشتار جمعی صدام که دروغ ثابت شد، اشغال افغانستان به بهانه گرفتن اسامه‌بن‌لادن که در پاکستان بود و فردا سوریه، کوریای شمالی، ایران، قضیه تایوان و چین و ایغورها (طالبان چینی) را به هدف جنگ‌افروزی‌هایش مناسب تشخیص خواهد داد.

سایت امریکایی «مارکیت واچ» ۱۷ اپریل ۲۰۱۳: «جنگ جهانی دوم، امریکا را از رکود بزرگ (۱۹۲۹–۱۹۴۱) نجات داد. درآمد ماشین جنگی پنتاگون از قبل جنگ‌های عراق و افغانستان از ۲۵۰ میلیارد دالر در سال ۲۰۰۰، به قریب ۵۵۰ میلیارد دالر رسید. جنگ‌ها محرک اقتصاد است و ما ملتی جنگجو هستیم. اما جنگ‌ها در درجه اول برای میلیاردرها موهبت به شمار می‌رود که تعدادشان در سال ۲۰۰۰، ۳۲۰ بود و در ۲۰۱۳ به ۱۴۲۶ بالا رفت.»

اینست امپریالیزم!

جنگ امریکا و ناتو علیه روسیه با اسم رمز اوکراین، برای کارخانه‌های عظیم اسلحه‌سازی امریکا، درب سود سرسام‌آوری را گشوده است. اوکراین خون می‌دهد و ویران می‌شود تا امریکا و ناتو بتوانند روسیه را از پا درآورند و بعد به سمت چین رخ کنند چرا که امریکا رمز بقایش را در نابودی روسیه و چین می‌بینند. در این میان اروپا هم آن قدر تضعیف می‌شود که متکی به امریکا باقی بماند. این جنگ برای حفظ هژمونی امریکا بر جهانی یک‌قطبی است. به همین اساس اروپا و کلیه کشورهای گوش‌به‌فرمان امریکا در کنارش ایستاده و بدیهی است که مافیاهای جهادی با خیل دلالان روشنفکران‌شان در خارج و داخل دور امریکا چرخیده و برای پیروزی‌اش علیه روسیه رو به خاک افتیده دعا کنند تا بزودی بخت‌شان باز شده و بر سر توپ و طیاره امریکا و اسراییل به ارگ منتقل شوند، همان طوری که نازی‌های اکراینی می‌خواهند امریکا و متحدان بقای‌شان را در اکراین

محقق و تضمین کنند.

سیمور هرش: جو بایدن، اساسا ناتو را در اروپا منفجر کرد وقتی به متحدانش گفت از اوکراین «با دولت کاملا فاسد آن» حمایت می‌کند. او همچنین افزود که کییف چگونه از استپان بندرا، نازی برجسته‌ای که در جنگ جهانی دوم یهودیان را دیوانه‌وار می‌کشت، تجلیل می‌کند. («کنسرسیوم نیوز»، ۱۸ فبروری ۲۰۲۳)

ادوارد سعید: هر امپراتوری به خود و جهان می‌گوید که برخلاف دیگر امپراتوری‌ها، رسالت آن نه غارت و نظارت بلکه آموزش و آزادی است.

مادلین آلبرایت وزیر خارجه در جواب یک خبرنگار که پرسیده بود آیا تحریم‌ها علیه عراق که مسبب جان باختن بیش از ۵۰۰ هزار (به تخمین یونیسیف لااقل یک‌ونیم میلیون) کودک، یعنی بیشتر از کودکان کشته‌شده در هیروشیما گشت، ارزشش را داشت، گفت: «انتخاب خیلی دشوار است ولی به نظرم بلی ارزشش را داشت.»

شریل بنارد همسر زلمی خلیلزاد: «ما گذاشتیم که تمامی رهبران میانه‌رو کشته شوند. دلیلی که ما امروز در افغانستان رهبر میانه‌رو نداریم این است که ما به آنان (بنیادگرایان) اجازه دادیم که همه را بکشند. آنان چپ‌ها، میانه‌روها و عناصر بینابینی را در دهه هشتاد و بعد از آن کشتند و همه را نابود کردند.» («ایشیا تایمز»، ۱۸ مارچ ۲۰۱۰)

اینست امپریالیزم!

در «مهد آزادی بیان و دموکراسی»: سوال: آیا چنانچه ادوارد سنودن فاش نموده، NSA (اجنسی امنیت امریکا بزرگ‌ترین اداره جاسوسی در دنیا با بودجه‌ای سری) مراودات محافظت‌شده با رمزگذاری در اینترنت را می‌خواند و می‌تواند تلفن‌های هوشمند را هک کرده و از آن‌ها جاسوسی کند؟

جواب از الکساندر فینگن: بلی طبق Vault7 ویکی‌لیکس، NSA قادر است سیگنال، واتساپ، تلگرام و سایر پلتفرم‌هایی را که با ربودن اتصال رمزگذاری می‌شوند، قبل از اتصال شخص و شروع رمزگذاری بخواند. رمزگذاری خوب عاری از جاسوسی است. اما همه رمزگذاری‌ها کیفیت یکسانی ندارند. هیچ ارتباط آنلاینی عاری از توانایی‌های جاسوسی ایالات متحده نیست. وقتی کمپیوترهای من هک شدند (هنوز هم هستند)، هیچ کاری از دستم نبرآمد. آنها از keyloggerها، لاگن از راه دور، اکسپلویت‌ها در نرم‌افزار، حملات تزریق SQL، حملات DDOS، بدافزارها، روت‌کیت‌ها، اسب‌های تروجان و هر چیز دیگری برای موفقیت استفاده می‌کنند. اگر از آسیب می‌خواهید دور بمانید، باید موبایل خود را در یخچال بگذارید یا بتری‌اش را خارج کنید. آنها هر زمان که بخواهند می‌توانند کمره یا میکروفون را روشن کنند و موبایل را در حالت کم مصرف قرار دهند تا خاموش به نظر برسد. تلویزیون‌های هوشمند، کمپیوترها، تلفن‌ها، آمازون الکسا و هر چیزی که به اینترنت متصل است

می‌تواند از شما جاسوسی کند. راه سوءاستفاده از تلویزیون‌های هوشمند سامسونگ شناخته شده است. در این توهم کاذب نباشید که آنتی‌ویروس کمک می‌کند- آنها درهای عقبی دارند و یا آنها را هم هک کرده‌اند. (به نقل از سایت کورا)

اینست امپریالیزم!

پلیس امریکا در ۲۰۲۲، ۱۱۷۶ نفر یعنی روزانه به طور اوسط ۳ نفر را کشته که این رقم در ۲۰۲۱، ۱۱۴۵ تن بود.

به تناسب نفوس، امریکا بیشترین تعداد زندانیان در جهان را دارد و با هیچ کشوری قابل مقایسه نیست.

در ثروتمندترین کشور دنیا، در دسمبر ۲۰۲۲ بالغ بر ۵۸۲هزار نفر بی‌خانمان بودند و سالانه بین ۱۷ هزار الی ۴۰هزار نفر از بی‌خانگی جان می‌سپارند. («گاردین»، ۷ فبروری ۲۰۲۲)

در ۲۰۲۱، ۵۸ میلیون گرسنه به بانک‌های غذایی رو آوردند؛ بیش از ۳۴ میلیون به شمول ۹ میلیون کودک تامین مالی ندارند. (feedingamerica.org)

به تخمین عین منبع، سالانه ۱۱۹ میلیارد پوند غذا در امریکا ضایع و بیش از ۴۰۸ میلیارد دالر یعنی حدود ٪۴۰ کل مواد غذایی امریکا دور انداخته می‌شود. و نیز به سبب پیشرفت تکنولوژی، در سیاره ما منابع و امکان بی‌نظیر تولید کافی برای هر انسان وجود دارد، معهذا چرا گرسنگی و بینوایی و... بیداد می‌کند؟ زیرا وسایل تولید در انحصار مشتی سرمایه‌دار متمرکز است که تولید را نه بخاطر رفع نیازمندی‌های انسانی بلکه به هدف کسب حداکثر سود اداره می‌کنند.

اینست امپریالیزم!

چه گوارا: از زمانی که سرمایه انحصاری بر جهان مسلط شد، بخش بزرگی از بشریت را در فقر نگهداشته و همه سود را بین قدرتمندترین کشورها تقسیم کرده است. معیار زندگی در آن کشورها مبتنی است بر فقر شدید کشورهای ما. بنابر این برای بالا بردن معیارهای زندگی کشورهای عقب‌مانده باید با امپریالیزم مبارزه کنیم.

جفری ساکس: ارسطو گفته است یک حکومت خوب به بد و استبدادی تبدیل می‌گردد. امریکا چنانچه از فساد مهارنشدنی دلالان و کمک آنان به کارزارهای انتخاباتی جلوگیری نکند، چنین سرنوشتی در انتظارش خواهد بود.

اینست امپریالیزم!



www.RAWA.org
rawa@rawa.org
FB.com/RAWA.Afghanistan

